

موضوع تکراری حجاب

عباس عبدي

متاسفانه در جامعه ما گفت‌وگوهاي سازنده و منطقي براي حل مسائل اجتماعي وجود ندارد و به‌طور معمول يك يا هر دو سوي موضوعات اجتماعي علاقه دارند كه مسائل را حيثيتي و جنجالي كنند و اجازه ندهند كه موضوع از طريق شايسته و منطقي به بحث گذاشته شود. مساله اندازه و حدود حجاب از اين نوع است. ماجراي زدن اسپري فلفل به يك خانم و همسر و كودكش به خاطر حجاب و سپس تيراندازي به مرد و اصابت گلوله به او، بازتاب گسترده‌اي داشت، حتي ديدم كه بخشي از نواصولگرايان نيز از اين رفتار ناراحت شده بودند. در اين يادداشت مي‌كوشم كه از حيث جامعه‌شناسي حقوقي و فهم مساله جرم و تفاوت آن با ساير رفتارها به موضوع حجاب بپردازم، بلكه كمكي به فهم بهتر آن شود. تا به حال چند نفر از شما شنيده‌ايد كه كسي مرتكب دزدي يا قتل شود و پليس با او برخورد كند، سپس او طلبكارانه به پليس اعتراض كند و داستان خود را براي همه تعريف نمايد و اغلب شنوندگان نيز با او همدردي و همراهي كنند؟ تقريبا هيچ. ولي اين اتفاق درباره حجاب رواج دارد. بسياري از زنان تجربه زيسته خود را در كشور و تهران و رفتن به پاسگاه وزرا يا برخورد با گشت ارشاد يا افراد عادي و ماموران امر به معروف مي‌نويسند و همدلي ديگران را نيز كسب مي‌كنند. طبق قانون هم بي‌حجابي جرم است و هم سرقت و قتل، پس چرا مردم در برابر اين دو فعل، دو واكنش مغاير يكدیگر بروز مي‌دهند؟ پاسخ اين است كه براي جرم دانستن يك فعل، منع و مجازات قانوني لازم است، ولي كافي نيست. شرط ديگر اين است كه قريب به اتفاق مردم نيز آن فعل را جرم بدانند و مرتكبين آن را محكوم و طرد كنند. بعيد است كه حتي يك در هزار مردم، قتل و سرقت را جرم ندانند و خواهان مجازات مرتكب آن نشوند، يا قاچاق مواد مخدر را اغلب مردم جرم مي‌دانند، ولي نظرسنجي‌ها و رفتار عمومي مردم نشان داده است كه اكثريت قاطع معتقد به برخورد قانوني يا تلقي مجرمانه از بي‌حجابي نيستند، نه به اين علت كه لزوماً به حجاب اعتقادي ندارند، بلكه به علت فلسفه جرم مخالفت مي‌كنند، اتفاقاً حتي بسياري از زنان چادري، خواهان حق انتخاب پوشش در حد متعارف هستند و گمان مي‌كنند كه اين‌گونه اجباري شدن حجاب معنای انتخابي بودن پوشش آنان

را تغییر داده است و حتی برخی خانم‌ها به همین علت در پوشش خود تجدیدنظر کرده‌اند. همچنین مردم بسیار اندکی مرتکب عملی که جرم است، میشوند در حالی که نقض ماده مربوط به حجاب از سوی حداقل نیمی از زنان مشاهده می‌شود. اینجا باید درباره تفاوت میان گناه و جرم نیز توضیح داد. برای نمونه از نظر فقهی ترک بسیاری از واجبات مثل نماز و روزه و حج و... گناه است، ولی دولت‌ها کسی را برای این موارد مجازات نمی‌کنند، یا حتی بنا به فتوای بسیاری از آقایان گذاشتن ریش واجب یا احتیاط واجب است، تقریباً مثل حجاب است (با اندکی تفاوت)، ولی چرا با زدن ریش چنین برخوردی که با حجاب می‌شود را شاهد نیستیم؟ مثل طالبان که داشتن ریش را الزامی می‌کند. به‌طور قطع نسبت به اصل و اهمیت عبادات مزبور مثل نماز، بیش از حجاب اتفاق نظر است به ویژه آنکه در مورد جزئیات حجاب تفاوت‌ها زیاد است و جالب اینکه ماده قانونی مربوط به حجاب نیز جامع فتاوای شرعی نیست و زنان غیرمسلمان را نیز شامل می‌شود. واقعیت این است که جامعه ایران مثل برخی دیگر از جوامع اسلامی نسبت به حجاب زنان حساسیت دارد ولی نه به شیوه و اندازه‌ای که در قانون آمده، این حساسیت يك امر عرفی است. در پاکستان هم که چنین قانونی ندارد، این نوع حساسیت را می‌بینیم و زنان نیز به‌طور معمول مراعات می‌کنند، ولی در ایران به علت برخوردهای رسمی نامتعارف، همین حساسیت نیز ضعیف شده است. جرم به افعالی گفته می‌شود که نظم یا عفت عمومی را خدشه‌دار کند، این حد از عدم رعایت ماده قانونی حجاب نه نظم اجتماعی را نقض می‌کند و نه عفت عمومی را که اساساً موضوعی عرفی است. اگر مساله حکومت اجرای دستور شرع است که در این صورت باید قانون را به‌طور کامل و در همه جا و فقط برای زنان مسلمان اجرا کند و میان خانه و خیابان نیز فرق ذاتی ندارد. به‌علاوه نقض سایر واجبات و محرمات شرعی نیز باید مشمول مجازات شوند. دستورالعمل برای پوشش کارکنان دولتی نیز چاره کار نیست، زیرا بیرون از اداره به گونه دیگری رفتار خواهند کرد و این دوگانگی و ریا برای جامعه ما بدتر از هر رفتار دیگر از جمله عدم رعایت حجاب است. مساله این است که راه‌حل مسائل اجتماعی لزوماً در قانون‌نویسی و برخورد انتظامی نیست، برخی مسائل با این سیاست‌ها بدتر می‌شوند که بهتر نمی‌شوند. این حد از کینه و نفرت ایجاد کردن برای موضوعی که خارج از مساله نظم عمومی است، از عجایب حکومت‌داری است. تازه نه تنها به نتیجه نمی‌رسد، بلکه اثر معکوس هم دارد. خود دانید.